

## تحلیل ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی بر اساس رویکرد مشهور فقیهان مسلمان به موضوع اکراه به زنا

(اکراه کردن مرد به زنا)

جواد یعقوبی

کریم کوخایی زاده (نویسنده مسئول)\*\*

طاہر علی محمدی

### چکیده

«اکراه» با توجه به ماهیت خاص آن، یکی از مسائل مهمی است که از دیرباز مورد توجه مکاتب فقه و حقوقی قرار گرفته و بحث و بررسی‌های زیادی درباره آن انجام شده است. در ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی، تحقق زنا به عنف یا اکراه فقط از سوی زانی پذیرفته شده و به نوعی امکان تحقق اکراه از جانب زانیه و مورد اکراه قرار گرفتن مردان در امر زنا رد شده است. سؤال مطرح شده این است که آیا اکراه مرد به زنا امکان دارد و اینکه رویکرد مشهور فقیهان به این موضوع چیست؟ بررسی این مسئله و موضوع از آن جهت ضرورت دارد که فتوای مشهور فقهای شیعه، خلاف این ماده است، و اعظام فقهای شیعه مانند علامه حلی، شیخ طوسی و معاصرین

---

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰- نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام.

ایران / javadyaghobi97@yahoo.com

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام.

ایران / k.kokhaizadeh@ilam.ac.ir

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام.

ایران / t.alimohamadi@ilam.ac.ir



مانند امام خمینی معتقد به مکروه واقع شدن مرد در زنا هستند. در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و به صورت توصیفی، تحلیلی انجام گرفته است، سعی شده با تبیین مفهوم «اکراه» در لسان فقها و حقوق‌دانان و نقد ادله نظریه عدم اکراه زانی (نظریه غیر مشهور) و با ارائه ادله عقلی و مستندات پزشکی و همچنین بررسی آیات و روایات، قول مشهور را تقویت کرده و لزوم پذیرش اکراه در طرف مردان را به اثبات رساند.

**کلید واژه‌ها:** اکراه، زنا، مرد، مستندات پزشکی، قانون مجازات.

## مقدمه

مباحث مربوط به اکراه با توجه به ماهیت خاص آن، از دیرباز مورد توجه همه مکاتب حقوقی و فقه قرار گرفته و در مورد آن بحث و بررسی‌های زیادی صورت گرفته است. آنچه بیش از همه مورد توجه و دقت فراوان پژوهشگران قرار گرفته و در مورد آن کتب و مقالات متعدد تألیف نموده اند احکام مربوط به اکراه و به‌خصوص اکراه در موضوعات مربوط به مسائل منافی عفت است و آنچه کمتر بدان پرداخته شده موضوعات باب اکراه بوده که در این نوشتار به صورت خاص، مورد توجه نگارنده قرار گرفته است.

آنچه از این امر به ذهن متبادر می‌شود، اکراه به زنا توسط مرد است. بدین معنی که مردی، زنی را به زنا اکراه کند، اما آنچه کمتر بدان پرداخته شده و فرضیه اصلی این نوشتار می‌باشد، حالتی است که مردی به زنا اکراه شود. این اکراه ممکن است توسط خود زن اتفاق بیفتد یا شخص ثالثی. مسئله اصلی در واقع مورد اکراه واقع شدن مرد به زناست. در این فرض، اینکه فرد اکراه کننده، زنی باشد که با او زنا کرده است یا فرد ثالثی، در حکم کلی قضیه هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کند. مسئله اصلی این نوشتار نیز همین است که آیا این امکان وجود دارد که مردی به زنا اکراه شود؟ همان‌طور که قول مشهور فقها چنین است یا اینکه فقط اکراه به زنا در مورد زن قابل تحقق است، همان‌طور که مقنن در قانون مجازات اسلامی معتقد است؟

نکته مهمی که در این مسئله باید بدان توجه نمود این است که هم از جنبه حکمی و هم از جنبه موضوعی، این مسئله قابل بررسی است. فقیهان شیعه و اهل سنت،



هر دو وجه را بررسی کرده و در مورد آن حکم صادر کرده‌اند. از جنبه حکمی، صرف نظر از قول عده‌ای قلیل از فقیهان، اکثر آنان معتقدند که به دلیل شبهه، حد از مرد زانی مکره، ساقط می‌شود و حکم به مجازات مرد مکره، تکلیف بما لایطاق است. (فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۴/۴۶۹؛ صیمری، ۱۴۲۰: ۴/۳۱۱)

از جنبه موضوعی نیز فقیهان در این زمینه دو دسته شده‌اند و عده‌ای که شهوت را قابل کنترل می‌دانند قائل به عدم امکان تحقق اکراه در مورد مرد شده‌اند و عده‌ای که شهوت را قابل کنترل نمی‌دانند خود به دو دسته تقسیم شده‌اند و یک دسته از آنان معتقدند که اکراه در مورد مرد محقق نیست، زیرا ترس از خدا، باعث می‌شود که آلت منتشر نشود و لذا انتشار آلت را دلیل علاقه، میل، رغبت و اختیار مرد دانسته و نتیجه گرفته‌اند که اکراه در مورد او محقق نیست، زیرا او ایلاج آلت را از روی اختیار صورت داده است و در طرف مقابل، عده‌ای کثیر از فقها، شهوت را امری نفسانی، طبیعی و ذاتی دانسته و قائل به امکان تحقق اکراه در مورد مرد به زنا شده‌اند و از آنجایی که به دنبال هر علت، معلول آن می‌آید معتقد شده‌اند که هرگاه علت بیاید، معلول نیز به تبع آن، خواهد آمد و در اینجا شهوت، علت منتشر شدن آلت است و فرد مکره در این زمینه اختیاری ندارد و هر یک از دو گروه به ادله‌ای استناد کرده‌اند که در ادامه نوشتار به آن پرداخته شده است.

هر کدام از دو گروه برای اثبات نظر خود، استدلال‌های مختلفی از ادله عقلی و نقلی ارائه کرده‌اند. نوشتار حاضر به روش توصیفی، تحلیلی، پس از بررسی نظر مخالفان و موافقان قول مشهور از دو جهت بررسی دلایل حلی و نقضی، نظر موافقان مشهور را پذیرفته و علاوه بر ارائه دلایل آن‌ها، به ارائه مستندات نوین از علم پزشکی اقدام کرده و معتقد است که شایسته است نص ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی بر اساس قول مشهور فقها مورد بازخوانی مجدد قرار گیرد.

این اختلاف نظر بین فقیهان، به قانون نیز سرایت کرده است، به طوری که مقنن در ماده ۶۷ قانون مجازات سابق، مورد اکراه به زنا واقع شدن مرد را پذیرفته و در خصوص این مورد نوشته است: «هرگاه زانی یا زانیه ادعا کند که به زنا اکراه شده است، ادعای او در صورتی که یقین برخلاف آن نباشد قبول می‌شود».



اما مقنن در قانون مجازات جدید و در بند «ت» ماده ۲۲۴، فقط اکراه به زنا از جانب مرد را آورده و به نوعی اکراه به زنا از جانب زن را قبول ندارد؛ به عبارت دیگر قبول ندارد که مرد هم می‌تواند به زنا اکراه شود. نص ماده بدین شکل است:

«حد زنا در موارد زیر اعدام است: الف) زنا با محارم نسبی؛ ب) زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است؛ پ) زنا با مرد غیرمسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است؛ ت) زنا با مرد غیرمسلمان یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است».

همان‌طور که اشاره شد بین فقیهان در این زمینه اختلافات قابل توجه وجود دارد. عده‌ای از فقیهان که قانون مجازات جدید هم تلویحاً از نظر آن‌ها تبعیت کرده است، مخالف تحقق اکراه در مورد مرد هستند و معتقدند انتشار آلت تناسلی بر اساس علاقه، میل، رغبت و اختیار است و لذا مردی که به زنا اکراه شده است نباید منتشر شدن آلت در مورد او اتفاق بیفتد، زیرا میل و رغبت ندارد و منتشر شدن آلت، دلیل بر علاقه، رغبت و اختیار است و لذا اکراه در مورد وی محقق نیست.

در طرف مقابل، اکثریت فقیهان معتقدند انتشار آلت تناسلی یک امر طبیعی است و ارتباطی به علاقه و رغبت ندارد. گروه سومی از فقیهان هم قائل به تفصیل شده و در پاسخ به ادله مخالفان مشهور که صدق عنوان اکراه به زنا در مورد مرد را به انتشار آلت تناسلی ارتباط داده‌اند، در معنا و مفهوم دخول، تصرف کرده و معتقد شده‌اند صدق عنوان دخول، متوقف بر انتشار آلت تناسلی نیست، زیرا از نظر آن‌ها دخول عبارت است از اینکه به مقدار حشفه داخل شود و آن مقدار، متوقف بر انتشار آلت نیست، لذا اکراه به زنا در مورد مرد را محقق می‌دانند. به عبارت دیگر، به عقیده آن‌ها، ممکن است مردی به زنا اکراه شود، بدون انتشار آلت، چون دخول از نظر آنان عبارت است از ورود آلت به مقدار حشفه و آن مقدار از دخول، بدون منتشر شدن آلت هم ممکن است و اینکه مخالفان مشهور، زنا را به منتشر شدن آلت ارتباط داده‌اند، سخن لغو و زائدی است که محملی ندارد.

این نوشتار با روش توصیفی، تحلیلی، پس از تبیین مفهوم اکراه، به بیان و توضیح ادله مخالفان مشهور و نص قانون مجازات جدید می‌پردازد و سپس بر اساس نظریه مشهور فقیهان و مستندات پزشکی، با تقسیم بندی دلایل مشهور، به دو جهت حلی (به عنوان دلایل مستقل) و نقضی (به عنوان پاسخ به دلایل قول مخالف) به نقد قول مخالف مشهور و قانون پرداخته و معتقد است که شایسته است که ماده ۲۲۴ قانون مجازات جدید بر اساس نظر مشهور فقیهان و مستندات پزشکی مورد بازخوانی مجدد قرار گیرد.

در واقع فرضیه اصلی این نوشتار این است که بر اساس مستندات فقه و مویدات پزشکی، اکراه به زنا در خصوص مرد نیز قابل تحقق است و اختصاصی به زنان ندارد و بایستی ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی، مورد بازنگری جدی قرار بگیرد.

## ۱. مفهوم اکراه

شایسته است که قبل از ورود به مباحث اصلی نوشتار، ابتدا مفهوم شناسی عبارات پژوهش مورد مذاقه قرار گیرد و سپس به مبحث اصلی پرداخت شود.

### ۱.۱. اکراه در لغت

ریشه «اکراه، کَرهٌ أکْره» از باب تعب است و اصل در تلفظ این لغت آن است که با ضمه خوانده شود؛ اگرچه تلفظ آن به فتحه هم جایز است. در قرآن کریم، لغت «کره» هم به ضم (بقره: ۲۱۶) آمده و هم به فتح (توبه: ۵۳). می‌توان گفت که علت اختلاف در تلفظ نیز همین باشد (محمود عبدالرحمان، بی‌تا: ۲۷۳/۱؛ حموی، بی‌تا: ۷۴۳/۲) عده‌ای دیگر از لغت‌شناسان معتقدند (کَرهٌ) به فتح و ضم، دو لغت جداگانه و با معانی متفاوت هستند، به طوری که در اولی (فتح) به معنای هر آنچه خلاف علاقه و رغبت باشد و در دومی (ضم) به معنای مشقت و سختی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۳۴/۱۳، ۵۳۷: فیومی، بی‌تا: ۵۳/۲) از خلال مباحث لغت‌شناسان می‌توان فهمید اکراه در لغت به معنی مشقت، اجبار، شدت و قهر آمده است. عموم فقیهان نیز اکراه را به هر آنچه بر ضد علاقه و رغبت است معنی کرده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۲/۲۶۳)

## ۱.۲.۱. اکراه در اصطلاح

### ۱.۲.۱. اصطلاح فقیهان

اکثر فقیهان، «اکراه» را در اصطلاح به عملی تشبیه کرده‌اند که در آن دو عنصر رضا و اختیار نیست. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۲/۲۶۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۹/۲۲. ۲۳؛ مشکینی، بی تا: ۸۳؛ سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۴/۳۸؛ محمود عبدالرحمان، بی تا: ۲۷۲/۱)

برخی فقیهان اکراه را به عملی تشبیه کرده‌اند که بدون رضایت و من غیر حق باشد و فرد اکراه شونده از ترس تهدید (تهدید جانی، مالی و ناموسی) مجبور به انجام آن عمل شود. (انصاری، ۱۴۱۵: ۳/۳۱۱؛ کاشف الغطا، ۱۳۵۹: ۲/۱۵۶؛ محمود عبدالرحمان، بی تا: ۲۷۳/۱)

فقیهان اکراه را بر اساس عنصر رضایت و اختیار (اراده) به دو قسم، تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱. اکراه مُلجئ که عبارت است از اینکه فرد اکراه شونده (مکره)، فاقد اختیار و رضایت باشد، مانند اینکه آب را قهراً در حلق فرد روزه‌دار بریزند.

۲. اکراه غیر مُلجئ که عبارت است از اینکه فرد اکراه شونده (مکره)، فقط فاقد عنصر رضایت باشد، مانند اینکه فردی شخص روزه‌دار را تهدید کند که اگر الان آب نخوری من تو را خواهم کشت. در این نوع از اکراه، مکره با اختیار و اراده خویش، عمل را انجام می‌دهد، اما انجام آن عمل تحت تأثیر تهدید اکراه کننده و ترس از اوست. (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۷۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳/۵۹؛ طبسی، بی تا: ۲۳۰؛ محمود عبدالرحمان، بی تا: ۲۷۳/۱)

بعضی از حقوق‌دانان اکراه مُلجئ را اجبار مادی و اکراه غیر مُلجئ را اجبار معنوی نامیده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱/۱۳۸)

نکته مهم در این تقسیم‌بندی آن است که از نظر فقه در بیشتر موارد، احکام اکراه مُلجئ و غیر مُلجئ یکسان هستند، جز در برخی موارد نظیر مثال بند اول که در این

حالت، بر فرد اکراه شونده نه قضای روزه واجب است و نه ادای کفاره، اما اگر اکراه نظیر مثال بند دوم از نوع غیر مُلجئ باشد، در این حالت فرد اکراه شونده باید قضای روزه‌ای را که باطل شده انجام دهد، اما ادای کفاره بر او واجب نیست. (کاشف الغطا، ۱۳۵۹: ۱۵۶/۲)

#### ۱.۲.۲. اصطلاح حقوق دانان

اکراه در قانون به تأثیر نیروی خارج از شخص مجرم به طوری که مقاومت مجرم در برابر آن عادتاً مقدور نباشد، تعریف شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴: ۷۴) معمولاً از اکراه، نفعی به اکراه کننده می‌رسد، اما این شرط تحقق اکراه نیست. (همو، ۱۳۹۱: ۳۵۱/۱)

قانون مدنی در مواد ۲۰۲ الی ۲۰۵، به اکراه اشاره کرده و ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، اکراه غیرقابل تحمل را موجب عدم مجازات اکراه شونده، و در مقابل، مجازات شدن اکراه کننده در جرائم موجب تعزیر دانسته و مقرر داشته است که در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود.

ماده ۲۱۸ هم به لزوم پذیرش ادعای متهم نسبت به وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری (مثلاً اکراه) در زمان ارتکاب یکی از جرائم موجب حد، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود، اشاره کرده است. (میر محمدصادقی، ۱۳۹۳: ۳۲۲/۱) پژوهشگران معاصر، در ذیل آثار و نوشته‌های خویش، به تعریف اکراه اقدام کرده‌اند که شاید کامل‌ترین آن‌ها، تعریف ذیل باشد:

فشار غیرمادی و نامشروعی از طرف انسانی با قصد از بین بردن رضا است؛ به‌گونه‌ای که تهدیدشونده تحت تأثیر ترس با اعتقاد به ورود ضرری قابل ملاحظه، حاضر به انجام عملی می‌شود. (مینا، ۱۳۹۲: ۱۹۷)

برخی از حقوق دانان، واژه اکراه را با روش عنصرشناسی بررسی کرده و معتقدند تعریف اکراه، مشکل را حل نمی‌کند و تنها راه فهم لغت اکراه، از طریق استخراج عناصر این لغت است که دقت در آن، می‌تواند کمک شایانی در فهم این واژه بنماید.



از جمله این حقوقدانان جعفری لنگرودی است که لغت اکراه را از طریق عنصرشناسی کالبدشکافی کرده و عناصر اکراه را از قرار ذیل می‌شمارد:

اول: تهدید انسانی انسان دیگر را. تهدید یا به قتل است یا به جرح یا به عرض یا به مال. آنکه تهدید می‌کند مکره است و طرف او مکره است. مورد اکراه را مکره علیه نامند. مورد تهدید ممکن است جان یا عرض یا مال یکی از اقارب مکره باشد.

دوم: فعل معین یا ترک معین مانند اکراه دایه به ترک شیر دادن به طفل معین. پس مورد اکراه منحصر به فعل نیست. سوم: مکره را گمان غالب، آن شود که تهدیدکننده توانایی دارد که به تهدید خود ترتیب اثر دهد، هر چند که در واقع او را توانایی نباشد. مورد تهدید ممکن است عملی حقوقی (عقد یا ایقاع) یا واقعه حقوقی (مانند غصب یا اتلاف مال غیر) یا یکی از جرم‌ها باشد، مانند قتل، ضرب و جرح، شرب خمر، زنا، لواط و سرقت و یا انکار و دیعه و مانند این‌ها. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۹۹-۹۸)

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که در اکراه، به خلاف اجبار، شخص مرتکب، اراده انجام عمل مجرمانه را دارد، اما این کار را به دلیل وجود تهدید شخص دیگر و برای گریز از خطری که از ناحیه تهدیدکننده متوجه وی بوده است، مرتکب می‌شود. همچنین توجه به این نکته که آیا فرد مکره فقط فاقد قصد است یا اختیار یا هر دو بحثی بسیار دقیق است که در جای خود مورد پژوهش پژوهشگران معاصر قرار گرفته است و نیازی به ذکر مجدد آن نیست. (صابری و صادقی بهمنی، ۱۳۹۴: ۵۲)

از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی اکراه، می‌توان بدین نتیجه رسید که این دو در معنا، با یکدیگر تعارض و اختلافی ندارند و اختلاف فقط در الفاظ است، لذا معنای اصطلاحی، به معنای لغوی بسیار نزدیک است.



### ۳.۱. مفهوم زنا از دیدگاه مذاهب اسلامی

از آنجایی که محور اصلی بحث نوشتار بر روی دو عنوان اکراه و زنا تمرکز دارد، شایسته است تعریف زنا نیز همچون تعریف اکراه، از دیدگاه مذاهب اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

از سوی دیگر، در خصوص تعریف زنا هم اتفاق نظر واحدی وجود ندارد و عمده تعاریف از زنا عرفی هستند. با وجود این، فقیهان زنایی را که مستوجب مجازات باشد چنین تعریف کرده‌اند: «آلت تناسلی به میزان حشفه داخل شود». (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۲۰۹؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱/۲۱۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲/۱۷۰)<sup>۱</sup>

حتی در باب طهارت و در خصوص وجوب غسل نیز از همین تعریف استفاده کرده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۱/۹۷)<sup>۲</sup>

نتیجه اینکه تعریف لغوی فقیهان از زنا از تعریف عرفی آن دور است و در این خصوص اتفاق نظری وجود ندارد. در واقع به بیان بهتر می‌توان گفت هیچ گونه حقیقت شرعی در خصوص تعریف زنا وجود ندارد و حتی در روایات نیز هیچ تعریف روشنی از زنا وجود ندارد و هر آنچه که در روایات آمده صرفاً مواردی است که فرد مستوجب مجازات می‌شود.

نتیجه اینکه مفهوم زنا، به خلاف سایر موضوعات شرعی مثل سرقت و غضب و... یک مفهوم شرعی یا یک حقیقت شرعی نیست، بلکه مفهومی برخاسته از عرف است.

در کتب مذاهب اسلامی نیز عمده تعاریف مربوط به زنا، حول محور احکام آن است. بدین بیان که فقیهان اهل سنت نیز در تعریف زنا در مانده و صرفاً به بیان

---

۱. الزنا: إيلاج ذكر الإنسان حتى تغيب الحشفة في فرج امرأة - قبل أو دبر - محرمة، من غير سبب مبيح ولا شبهة؛ و لفظه الصريح: يا زانية، أو قد زנית، أو زנית بك، أو زنى فرجك دون عينك و يدك. و لفظ النيك و إيلاج الحشفة صريح.

۲. و كيف حصل إيلاج الحشفة حصلت الجنبابة، سواء كانا طائعين أو مكرهين أو نائمين، أنزل أو لا.



احکام آن پرداخته‌اند به طوری که آنان نیز در صورتی که آلت به قدر حشفه وارد شود، در صورت عدم وجود علقه زوجیت طرفین را مستوجب مجازات دانسته‌اند. (ابن طی الفقعی، ۱۴۱۸: ۲۹۳؛ مزنی، بی تا: ۲۶۴؛ نووی، بی تا: ۴۵؛ سرخسی، ۱۴۰۶: ۷۶/۹)

## ۲. تبیین ادله نظریه عدم امکان اکراه زانی (قول مخالف مشهور)

عده‌ای از فقیهان امامیه که قانون مجازات جدید هم تلویحاً از نظر آن‌ها تبعیت کرده، مخالف تحقق اکراه در مورد مرد هستند و معتقدند انتشار آلت تناسلی بر اساس علاقه، میل، رغبت و اختیار است، لذا مردی که به زنا اکراه شده است نباید منتشر شدن آلت در مورد او اتفاق بیفتد، زیرا میل و رغبت ندارد و منتشر شدن آلت، دلیل بر شهوت و اختیار است. همچنین آن‌ها معتقدند مرد مکره به دلیل خوف از خدا آلتش منتشر نمی‌شود، لذا اکراه در مورد وی محقق نیست. (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۲۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۲۲/۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۴/۴۶۹؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۷۹/۱۶؛ صیمری، ۱۴۲۰: ۳۱۱/۴)

در بین فقیهان اهل سنت نیز در این مسئله اختلاف نظر وجود دارد. ابوحنیفه در این مسئله قائل به تفصیل شده و معتقد است که اگر اکراه به زنا در مورد مرد از ناحیه سلطان و مولای وی باشد، اکراه به زنا در مورد وی محقق است، اما اگر اکراه به زنا توسط غیر سلطان باشد، اکراه به زنا در مورد وی محقق نیست و بر او حد زنا جاری می‌شود، زیرا زنا در مرد جز به انتشار آلت متصور نیست و آلت منتشر نمی‌شود جز با لذت و اختیار و همین امر دلیل بر میل و رغبت مرد به زناست، چه اینکه اگر او لذت نمی‌برد به خاطر ترس از خدا نباید آلتش منتشر می‌شد. (سرخسی، ۱۴۱۴: ۸۸/۲۴)

لیکن از نظر بعضی دیگر از فقیهان اهل سنت، نظیر قول مشهور مالکی و رأی مختار برخی از حنابله و شافعیه در این مسئله این است که مطلقاً اکراه به زنا در مورد مرد متصور نیست، چه از ناحیه سلطان باشد و چه غیر سلطان و اکراه به هیچ عنوان برای مرد، عذرآور نیست و بر او حد زنا جاری می‌شود.



استدلال آن‌ها این است که عمل وطی و دخول حاصل نمی‌شود، جز با انتشار آلت تناسلی و این امر هم اختیاری است، بدین معنا که تا فرد نخواهد و اراده نکند، انتشار آلت در مورد او اتفاق نمی‌افتد. (کاسانی الحنفی، ۱۴۰۶: ۷/ ۱۸۰؛ دردیر، بی‌تا: ۴/ ۳۱۸؛ ماوردی، ۱۴۱۹: ۱۳/ ۲۴۱؛ بهوتی حنبلی، ۱۴۱۸: ۶/ ۹۷)

این اختلاف نظر بین فقیهان، به قانون نیز سرایت کرده است، به طوری که مقنن در ماده ۶۷ قانون مجازات سابق، مورد اکراه به زنا واقع شدن مرد را پذیرفته است، اما مقنن در قانون مجازات جدید (مصوب ۱۳۹۲) و در بند «ت» ماده ۲۲۴، فقط اکراه به زنا از جانب مرد را آورده و به نوعی اکراه به زنا از جانب زن را قبول ندارد، به عبارت دیگر قبول ندارد که مرد هم می‌تواند به زنا اکراه شود.

### ۳. ارزیابی و بررسی نظریه مخالف مشهور

پس از بیان نظرات قول مخالف مشهور که قائل به عدم امکان تحقق اکراه به زنا در مورد مرد شده‌اند، در ادامه به نقد و بررسی استدلال مخالفان پرداخته شده و دلایل مشهور، به دو جهت دلایل حلّی و نقضی تقسیم‌بندی می‌شود.

طبق نظر مخالفان مشهور، ترس از خدا و عدم علاقه باعث عدم انتشار آلت می‌شود، زیرا همان‌طور که مشهور فقیهان گفته‌اند انتشار آلت امری طبیعی است و خارج از اراده انسان. وقتی انسان مسافتی را می‌دود، بدن او شروع به تعریق می‌کند. این واکنش طبیعی بدن انسان است. همان‌گونه که تعریق بدن پس از اندکی دویدن، طبیعی بدن و خارج از اختیار انسان است، انتشار آلت مردانه در مسئله مورد بحث، طبیعی بدن و خارج از اراده انسان است. نگارندگان، درصدد نقد کلام مخالف مشهور هستند، و عمده دلیل این نوشتار بر پایه ادله عقلی و مستندات پزشکی است که این موارد، تکمیل‌کننده ادله قرآنی و روایی هستند. در ادامه این نوشتار، این ادله به دوروش ادله حلّی و ادله نقضی بررسی خواهد شد.

#### ۳.۱. ادله حلّی

همان‌طور که در اول نوشتار نیز توضیح داده شد، ادله مورد استناد مشهور به دو دلیل حلّی و نقضی تقسیم‌بندی گردید که در ابتدا ادله حلّی به عنوان ادله مستقل



قول مشهور مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به ادله نقضی پرداخته خواهد شد. منظور از ادله حلّی، ادله‌ای است که به طور مستقل مورد استناد قول مشهور قرار گرفته و منظور از ادله نقضی، ادله‌ای است که در پاسخ ادله قول مخالف مشهور، توسط حامیان قول مشهور بیان شده است.

### ۳.۱.۱. قرآن

عموم فقیهان مشهور در مورد اکراه، به دو آیه در قرآن کریم استناد کرده‌اند:

۱. آیه ۱۷۳ سوره بقره: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>.

وجه استدلال به این آیه به این صورت است که این آیه درصدد بیان قواعدی در زمان اضطرار است، بدین معنی که در هنگام اضطرار، فرد می‌تواند از گوشت خوک و مردار و غیره استفاده کند و گناه بر او نیست، زیرا «الضرورات تبيح المحظورات». اکراه نیز از موارد اضطرار است و فرد مکروه، حالت فرد مضطر را دارد و لذا بر فرد مکروه هم گناه نیست و تکلیفی ندارد، لذا اکراه از موارد عذرآور است. در نتیجه در اکراه به زنا هم، بر فرد مکروه، تکلیفی نیست و معذور است. اکثر مفسران، معتقدند این آیه فقط مخصوص حالت اضطرار نیست و در سایر مواردی هم که فرد در اثر عملی، مضطر شده است، حکم این آیه جاری است. (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۱/ ۱۵۰؛ ابن عربی، بی‌تا: ۳/ ۱۳۸۸؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۱/ ۱۵۶. ۱۵۹؛ طوسی، بی‌تا: ۲/ ۸۵) همچنین در احادیث باب اکراه بر زنا نیز به این آیه استناد شده است و این دلیل بر آن است که این آیه دلالت بر باب اکراه دارد. از جمله این روایات، روایت محمد بن عمرو بن سعید از بعضی از اصحابش که در «وسائل الشیعه» نقل شده و بدین شکل است:

۱. خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. (ولی) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست؛ (و می‌تواند برای حفظ جان خود، در موقع ضرورت، از آن بخورد؛) خداوند بخشنده و مهربان است.



آتتِ امْرَأَةً إِلَى عَمْرٍ، فَقَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي فَجَرْتُ، فَأَقِمْ فِي حَدِّ اللَّهِ. فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا. وَكَانَ عَلَى اللَّهِ حَاضِرًا. فَقَالَ لَهُ سَلْهَا كَيْفَ فَجَرْتِ؟ قَالَتْ كُنْتُ فِي فَلَائِهِ مِنَ الْأَرْضِ، فَأَصَابَنِي عَطَشٌ شَدِيدٌ فَرَفَعْتُ لِي حَيْمَةً. فَأَتَيْتُهَا فَأَصَبْتُ فِيهَا رَجُلًا أَعْرَابِيًّا فَسَأَلْتُهُ الْمَاءَ فَلَابِي عَلَى أَنْ يَسْقِيَنِي إِلَّا أَنْ أَمَكَّنَهُ مِنْ نَفْسِي.

فَوَلَّيْتُ مِنْهُ هَارِبَةً فَأَشْتَدَّ بِي الْعَطَشُ، حَتَّى غَارَتْ عَيْنَايَ وَذَهَبَ لِسَانِي. فَلَمَّا بَلَغَ مِنِّي آتِيَّتَهُ فَسَقَانِي وَوَقَعَ عَلَيَّ.

فَقَالَ لَهُ عَلَى اللَّهِ هَذِهِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ؛ هَذِهِ غَيْرُ بَاغِيَةٍ وَلَا عَادِيَةٍ إِلَيْهِ فَحَلَّى سَبِيلَهَا. فَقَالَ عَمْرٌ لَوْ لَا عَلَيَّ لَهْلَكْتُ عَمْرٌ.<sup>۱</sup> (حر

عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۲/۲۸)

با توجه به کلام مفسران و محدثان، می‌توان از این آیه نتیجه گرفت که در باب اکراره آمده و آن را رافع مسئولیت می‌داند و این به خاطر امتنانی است که خداوند بر مؤمنان دارد و قید آخر آیه «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» نیز خود مؤید همین امر است.

۲. آیه ۱۰۶ سوره نحل: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».<sup>۲</sup>

۱. زنی نزد عمر آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من زنا داده‌ام، پس حدّ خداوند را بر من جاری کن. عمر دستور داد او را سنگسار کنند. اما امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در آن جا حاضر بود، به عمر فرمود: از او پرس چگونه زنا داده است؟ عمر پرسید؛ زن گفت: در بیابانی بودم و سخت تشنه شدم. از دور حیمه ای دیدم. به آن جا رفتم و دیدم عربی صحرانشین، در آن حیمه است. از او آب خواستم، اما او به این شرط راضی شد آب بدهد که خود را در اختیار او قرار دهم. من فرار کردم. لیکن تشنگی چندان بر من فشار آورد که چشمانم گود افتاد و زبانم بند آمد. وقتی تشنگی بر من غالب آمد، نزد آن مرد آمدم و او به من آب داد و با من همبستر شد. پس، علی علیه السلام فرمود: این زن مشمول این سخن خداوند عَزَّ وَجَلَّ است: «و هر کس ناچار شود بی آن که زیاده خواه و تجاوز کار باشد، گناهی بر او نیست». این زن نه زیاده خواهی کرده و نه تجاوز. پس او را آزاد کن. در این هنگام عمر گفت: اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.

۲. کسانی که بعد از ایمان کافر شوند-بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است- آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان!



ابن عباس در شأن نزول این آیه می گوید این آیه درباره عمار نازل شد که مشرکان او را و پدرش یاسر و مادرش سمیه را و نیز صهیب و بلال و خباب و سالم را بازداشت کردند. سمیه را به دو شتر بسته و او را شکنجه کردند که تو به خاطر مردان مسلمان شده‌ای و سمیه و شوهرش را کشتند و اینان نخستین شهیدان اسلام‌اند؛ اما عمار با اکراه آنچه خواستند بر زبان آورد.

به پیغمبر خبر دادند که عمار کافر شد؛ پیغمبر ﷺ فرمودند: حاشا، او سر تا پا سرشار از ایمان است و گوشت و خونش با ایمان عجین شده است.

عمار گریان نزد پیغمبر ﷺ آمد؛ حضرت به دست خویش اشک از دیده عمار پاک کرد و فرمودند: اگر باز شکنجه‌ات کردند همان کلمه را بگو. این آیه درباره گروهی از مؤمنان است که در مکه مانده بودند و مسلمانان از مکه نامه نوشتند که هجرت کنید و تا مهاجرت نکنید ما شما را از خودمان نمی‌دانیم و آنان به قصد مدینه از مکه بیرون آمدند و در راه گرفتار قریش گردیده، بر اثر شکنجه اجباراً کفر گفتند. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۲/ ۹۴؛ ابن عربی، بی تا: ۱/ ۲۳۴؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲/ ۲۹۰؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۲۸۴)

وجه استدلال به آیه چنین است که وقتی امر خطیر و بزرگی چون ارتداد به خاطر اکراه حکمش برداشته می‌شود (همان‌طور که در ماجرای عمار پیغمبر چنین حکم داد)، پس به طریق اولی در سایر مسائل نیز اکراه، رافع تکلیف است و معذّر است، مگر مواردی که به خاطر دلیل خاصی مثل روایت یا نص، تخصیص خورده باشد، مثل اکراه در قتل که پذیرفته نیست، وگرنه در سایر موارد اکراه محقق است و رافع تکلیف.

در مسئله مورد بحث این نوشتار نیز همان‌طور که قول مشهور فقیهان امامیه معتقد است اکراه به زنا چه در مورد مرد و چه در مورد زن، پذیرفته است و رافع تکلیف است.

### ۳. ۱. ۲. روایات

در باب اکراه، روایات زیادی در کتب حدیثی وارد شده است که شاید مشهورترین آن‌ها، حدیث رفع باشد.

در ادامه، علاوه بر حدیث رفع، سایر روایات باب اکراه نیز ذکر خواهد شد:

۱. حدیث مشهور رفع که در اکثر کتب حدیثی و روایی شیعه و سنی نقل شده است:

امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: از امت من نه چیز برداشته شده است؛ خطا و نسیان، و آنچه بر آن اکراه می‌شوند و آنچه نمی‌دانند، و آنچه طاقش را ندارند و آنچه به آن مضطر می‌شوند، و حسد و طیره و خیال و گمان و سوسه در آفرینش مادام که چیزی بر زبان جاری نساخته‌اند. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۶۹/۱۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۰: ۲۹۶/۸۵؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۶۵۹/۱؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ۳۵۶/۷)<sup>۱</sup>

این حدیث، به طور عام، حکم موارد اکراه را از دوش مکلفان برداشته است.

۲. حدیثی که به حدیث اغلاق مشهور است و بدین شرح است: «روته عائشة من أن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا طلاق ولا عتاق فی إغلاق» (ابن ماجه، بی‌تا: ۶۶۰/۱؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ۱۴۲۴/۷ و ۳۵۷/۷؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۲۲۳/۵)

بسیاری از فقیهان و محدثان مراد از «اغلاق» را اکراه می‌دانند به طوری که در ادامه حدیث لفظ اکراه را بعد از اغلاق ذکر کرده‌اند و حکم این حدیث را در مورد موارد اکراه نیز پذیرفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۱/۱۰؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۲۲۳/۵؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۳۷۹/۳؛ احسایی، ۱۴۰۵: ۲۳۲/۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ۳۰۸/۱۵) حتی شیخ طوسی به نقل از ابو عبیده در این مسئله ادعای اجماع کرده که مراد از اغلاق، همان اکراه است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۷۹/۴)

۱. حَرِيزُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ - وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ - وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا اصْطَرُّوا إِلَيْهِ - وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةُ - وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْوَةِ مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَاةٍ.





از میان حقوق دانان، جعفری لنگرودی نیز همین معنا را از روایت برداشت کرده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۱/۳۵۲)

۳. احادیثی که به صورت خاص در باب اکراه به زنا وارد شده و تعداد آن‌ها زیاد است و در باب زنا در کتاب وسائل الشیعه نقل شده است که به جهت اختصار چند مورد آن ذکر می‌شود:

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أُتِيَ بِامْرَأَةٍ مَعَ رَجُلٍ فَجَرَّ بِهَا، فَقَالَتْ اسْتَكْرَهَنِي وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَذَرَأَ عَنْهَا الْحَدَّ...»<sup>۱</sup>.

۲. عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَيْسَ عَلَى زَانٍ عُقْرٌ وَلَا عَلَى مُسْتَكْرَهَةٍ حَدٌّ»<sup>۲</sup>.

۳. عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ وَهُوَ يَقُولُ: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْتَكْرَهَةِ حَدٌّ إِذَا قَالَتْ: إِنَّمَا اسْتَكْرَهْتُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۱۱۰، ۱۱۳)<sup>۳</sup>

این روایات، حکم اکراه در مورد زن را گفته و در مورد حکم اکراه در مورد مرد سخنی نگفته است و شاید علت این باشد که اکثر موارد اکراه در مورد زن اتفاق می‌افتد و به جهت حمل بر اغلب، روایات بیشتر حکم اکراه در مورد زن را گفته و این امر به این معنی نیست که اکراه در مورد مرد قابل تحقق نباشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۴۰)

همچنین حکم مربوط به اکراه در مورد مرد را می‌توان از روایات عام مربوط به اکراه استخراج نمود. اکثر فقیهان، در استدلال به امکان تحقق اکراه در مورد مرد،

۱. از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که فرمود: زنی را همراه با مردی که با او به طور نامشروع آمیزش نموده بود نزد حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آوردند. زن عرضه داشت: «یا امیرالمؤمنین! به خدا سوگند، این مرد مرا به زور وادار به این کار کرد و من از خود اختیار نداشتم. حضرت در پی این ادعا حد را از او بر داشته، وی را تبرئه نمود.

۲. از امام علی (ع) روایت شده که فرمود: بر عهده مرد زانی مهری نیست، و اگر زن به عنف وادار به زنا دادن شده باشد حدی بر او نیست.

۳. از موسی بن بکر روایت شده که گفت: از او شنیدم، در حالی که می‌فرمود بر شخصی که او را اکراه کرده اند، حدی نیست هرگاه بگوید: من را اکراه کرده اند.





حکم وی را با حکم مورد اکراه واقع شدن زن قیاس کرده و نتیجه گرفته‌اند که هر حکمی که در مورد اکراه بر زن جاری است، در مورد اکراه بر مرد نیز جاری خواهد بود و بین مرد و زن در این زمینه تفاوتی نیست. (شهید اول، بی تا: ۱۹۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۱/۹؛ نراقی، ۱۴۲۵: ۸۱۱؛ وجدانی فخر، ۱۴۲۶: ۳۲/۱۶)

### ۳.۲. ادله نقضی

پس از بیان ادله حلی قول مشهور، اینک به بیان و تشریح ادله نقضی حامیان قول مشهور که در پاسخ به ادله قول مخالف مشهور بیان شده، پرداخته می‌شود. ادله نقضی شامل ادله عقلی، مستندات پزشکی، مانعه الجمع نبودن اکراه و اختیار، عدم لزوم رعایت عدالت قلبی، بین دو طرف خصم توسط قاضی و محتلم شدن مرد در حالت خواب می باشد که به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳.۲.۱. ادله عقلی

در مورد ادله عقلی مربوط به امکان تحقق اکراه در مورد مرد، ابتدا ادله قول مشهور ذکر خواهد شد و سپس مباحثی نظیر مستندات پزشکی، مانعه الجمع نبودن اکراه و اختیار، عدم رعایت عدالت قلبی قاضی بین دو طرف خصم و محتلم شدن مرد در حالت خواب به عنوان مؤید کلام مشهور، آورده می‌شود.

همان‌طور که ذکر شد، مشهور فقیهان، اکراه به زنا را در مورد مرد محقق می‌دانند و معتقدند انتشار آلت، امری است نفسانی، طبیعی و بدون اختیار انسان روی می‌دهد؛ لذا همان‌طور که اکراه به زنا در مورد زن ممکن است، در مورد مرد هم اکراه به زنا قابل تحقق است (شهید اول، بی تا: ۱۹۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۱/۹-۳۳؛ عاملی، ۱۴۲۷: ۹/۲۱۳-۲۰۹؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۴/۴۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵/۳۰۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۹۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱/۲۶۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۳۷؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۱/۱۶۶-۱۶۵؛ فیض کاشانی، بی تا: ۶۴/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۴۰-۳۸)

عده‌ای دیگر از فقیهان هم در این مسئله قائل به تفصیل شده و در پاسخ به ادله مخالفان مشهور که صدق عنوان اکراه به زنا در مورد مرد را به انتشار آلت تناسلی



ارتباط داده، در معنا و مفهوم دخول، تصرف کرده و گفته‌اند که صدق عنوان دخول، متوقف بر انتشار آلت تناسلی نیست، زیرا از نظر آن‌ها دخول عبارت است از اینکه به مقدار حشفه داخل شود و آن مقدار، متوقف بر انتشار آلت نیست و جهت اثبات بیان خویش، به عنن مثال می‌زنند که اگر مرد مبتلا به عنن، به قدر حشفه بتواند دخول کند، حق فسخ زن برداشته می‌شود و در نتیجه آلت غیر منتشره هم به قدر حشفه می‌تواند دخول کند و دخول ربطی به انتشار آلت ندارد، لذا اگر به زنا در مورد مرد را محقق می‌دانند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱/۲۶۶؛ وجدانی فخر، ۱۴۲۶: ۱۶/۳۴-۳۱؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۲۲: ۸؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۲۵/۳۸۳؛ جزیری، ۱۴۱۹: ۴/۱۱۴-۱۱۳)

به عبارت دیگر، به عقیده آن‌ها، ممکن است که مردی به زنا اقرار شود و حتی آلتش هم منتشر نشود، چون دخول از نظر آنان عبارت است از داخل شدن به مقدار حشفه و آن مقدار از دخول، بدون منتشر شدن آلت هم ممکن است و اینکه مخالفان مشهور، زنا را به منتشر شدن آلت ارتباط داده‌اند، سخن لغو و زائدی است که محملی ندارد.

از سوی دیگر، در خصوص تعریف زنا هم اتفاق نظر واحدی وجود ندارد و عمده تعاریف از زنا عرفی هستند. با وجود این، فقیهان زنايي را که مستوجب مجازات باشد چنین تعریف کرده‌اند: «آلت تناسلی به میزان حشفه داخل شود». (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۲۰۹؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱/۲۱۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲/۱۷۰)<sup>۱</sup>

همین گروه، حتی در باب طهارت و در خصوص وجوب غسل نیز از همین تعریف استفاده کرده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۱/۹۷)<sup>۲</sup>

۱. الزنا: إيلاج ذكر الإنسان حتى تغيب الحشفة في فرج امرأة- قبل أو دبر- محرمة، من غير سبب مبيح ولا شبهة؛ و لفظه الصريح: يا زانية، أو قد زנית، أو زנית بك، أو زنى فرجك دون عينك و يدك. و لفظ النيك و إيلاج الحشفة صريح.

۲. و كيف حصل إيلاج الحشفة حصلت الجنابة، سواء كانا طائعين أو مكرهين أو نائمين، أنزل أو لا.

نتیجه اینکه تعریف لغوی فقیهان از زنا از تعریف عرفی آن به دور می باشد و در این خصوص اتفاق نظری وجود ندارد. در واقع به بیان بهتر می توان گفت هیچ گونه حقیقت شرعیه در خصوص تعریف زنا وجود ندارد و حتی در روایات نیز هیچ تعریف روشنی از زنا وجود ندارد و هر آنچه که در روایات آمده صرفاً مواردی است که فرد مستوجب مجازات می شود. نتیجه اینکه مفهوم زنا، به خلاف سایر موضوعات شرعی مثل سرقت و غضب و... یک مفهوم شرعی یا یک حقیقت شرعی نیست، بلکه مفهومی برخاسته از عرف است.

### ۲.۲.۳. مستندات پزشکی

عمده دلیل قول مشهور مبنی بر امکان تحقق اکراه در مورد مرد به ادله عقلی برمی گردد؛ جایی که آن‌ها منتشر شدن آلت هنگام مواجه شدن با شهوت را ناشی از میل نفسانی و طبیعی انسان می دانند که برحسب نظام علت و معلولی و بدون اختیار وی روی می دهد.

این ادله عقلی مورد استناد فقیهان را مستندات پزشکی مربوط به شرح ساختار فیزیولوژیکی و آناتومی بدن انسان نیز تأیید می کند.

در علم آناتومی، محققان آن علم، نعوذ آلت تناسلی را ناشی از تحریک رشته‌های عصبی ناشی از سیگنال‌های پاراسمپاتیک می دانند که از بخش خاجی نخاع، از طریق اعصاب لگنی به آلت می رسد. آن‌ها معتقدند اگرچه عوامل روانی معمولاً نقش مهمی را در انجام فعالیت‌های جنسی مرد ایفا می کنند و می توانند این فعالیت‌ها را آغاز یا مهار کنند، عملکرد مغز برای انجام فعالیت‌های جنسی ضروری نیست، زیرا تحریک تناسلی مناسب در برخی حیوانات و گاه در انسان بعد از قطع نخاع در ناحیه‌ای بالاتر از نخاع کمری، به انزال می انجامد. فعالیت جنسی مرد حاصل مکانیسم‌های رفلکسی است که در نخاع خاجی و کمری منسجم می شوند و این مکانیسم‌ها را خواه تحریک روانی از مغز یا تحریک مناسب و البته معمولاً ترکیبی از این دو عامل آغاز می کند. محققان معتقدند:



این رشته‌های پاراسمپاتیک، برخلاف اکثر رشته‌های پاراسمپاتیک دیگر، علاوه بر استیل‌کولین، اکسید نیتریک ترشح می‌کنند. اکسید نیتریک با فعال کردن آنزیم گوانیل سیگلاز، تولید گوانوزین مونوفسفات حلقوی (GMP) را افزایش می‌دهد. (GMP) حلقوی، به‌ویژه شریان‌های آلت تناسلی و شبکه ترابکولر فیبرهای عضلانی صاف بافت نعوظ جسم غاری و جسم اسفنجی بدنه آلت تناسلی را شل می‌کند. با شل شدن عضلات صاف عروق، جریان خون آلت تناسلی افزایش یافته و باعث آزاد شدن اکسید نیتریک از سلول‌های اندوتلیال عروق و اتساع بیشتر عروق می‌شود. (ادوارد هال، ۱۳۹۱: ۱۲۶۰؛ ساندرز، ۱۳۸۶: ۳۵۲؛ ویلیامز، ۱۳۹۷: ۵/۲۲۰)

از مجموع مستندات پزشکی فوق می‌توان این نتیجه را استنتاج کرد که اختیار مرد، در منتشر شدن آلت، سخن به‌غایت بی‌مایه‌ای است که توسط عده‌ای قلیل از فقیهان مطرح شده و تلویحاً مورد تأیید مقنن نیز قرار گرفته است. همان‌طور که گفته شد، منتشر شدن آلت تناسلی حاصل رفلکس‌های عصبی ناشی از سیستم پاراسمپاتیک برخاسته از نخاع خاجی است که اراده انسان در آن نقشی ندارد. جهت درک کارکرد سیستم پاراسمپاتیکی بدن انسان، توجه به یک مثال، مطلب را کاملاً روشن می‌کند. فردی را تصور کنید که بعد از دویدن مسافتی زیاد، بدن او دچار تعریق می‌شود. آیا فرد می‌تواند جلوی تعریق بدن خود را بگیرد؟ مسلماً پاسخ با توجه به کارکرد سیستم پاراسمپاتیکی بدن انسان منفی است. در نتیجه در انتشار آلت هم فرد نمی‌تواند جلوی انتشار آلت را بگیرد و این موضوع در حیطه اختیار و اراده انسان نیست، زیرا همان‌طور که فقیهان مشهور گفته‌اند وقتی که علت بیاید، معلول نیز خواهد آمد و نظام علت و معلولی این را ایجاب می‌کند.

### ۳.۲.۳. مانعة الجمع نبودن اکراه و اختیار

همچنین نقد دیگری که به قول فقیهان مخالف مشهور وارد است، مسئله اختیار است. نکته‌ای که در استدلال به عدم امکان تحقق اکراه به زنا در مورد مرد در بین کلام فقیهان شیعه و اهل سنت بیشتر مورد توجه آن‌ها (مخالفان امکان تحقق اکراه به زنا در مورد مرد) قرار گرفته است، بحث اختیار است، زیرا آن‌ها معتقدند که انتشار



آلت، امری اختیاری است، و لذا شخص مکروه با اختیار خودش آلتش منتشر شده و زنا کرده است، از این رو اکراه به زنا در مورد وی محقق نیست.

نقدی که به این استدلال فقیهان سلف، وارد است این است که آن‌ها معتقدند که اکراه و اختیار مانعة الجمع هستند و به همین خاطر در تهدید به لواط و زنا در مانده‌اند و گفته‌اند که با وجود اکراه، دیگر اختیاری وجود ندارد؛ یعنی فرد یا باید مکروه باشد یا مختار و این دو عنوان در یک فرد واحد جمع نمی‌شود و روی همین استدلال معتقد شده‌اند که انتشار آلت از روی اختیار است، لذا اکراه در کار نیست و در نتیجه ممکن نیست که مرد اکراه به زنا شود و چنین چیزی در مورد وی، متصور نیست.

نقدی که به این کلام فقیهان وارد است این است که اکراه، مانع اختیار مکروه نیست؛ یعنی ممکن است که شخص، مکروه باشد و اختیار هم داشته باشد و مرد در این مسئله، از روی اختیار و برای دفع تهدید از خود که می‌تواند تهدید به جان، مال و عرض باشد، دخول را از روی اختیار صورت می‌دهد، یعنی در حالی که مکروه است دارای اختیار نیز هست و در حق این مرد مکروه می‌توان گفت: شاء و لم یُجب! حتی برخی از حقوق‌دانان، پا را فراتر نهاده و مانعة الجمع بودن اکراه و اختیار را جزء اغلاط مشهوری نامیده‌اند که فقیهان سلف مرتکب شده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۴۴)

به عبارت دیگر اکراه، رافع اختیار نیست. اگر شدت اکراه (تهدید) به جایی برسد که سالب اختیار باشد (همان‌طور که در بحث اکراه ملجئ توضیح داده شد)، نام آن اجبار است نه اکراه. اگر اکراه غیرقابل تحمل باشد (یعنی اجبار)، با وجود آن، جرم صدق نمی‌کند تا موردی برای معافیت از مجازات باشد. آن اکراه که در این مسئله فقیهان از آن بحث کرده‌اند، اکراه غیر ملجئ یا به عبارت دیگر اکراه قابل تحمل است، زیرا اگر مقصود آن‌ها اکراه ملجئ یا اکراه غیرقابل تحمل (اجبار) باشد که موضوعاً از محل بحث خارج است.

نکته ظریفی که مؤید استدلال این نوشتار است این است که اکثر فقیهان معتقدند اگر فرد مست، زنا کند باید بر او حد زنا زده شود، زیرا زنا ی فرد مست محقق است.



فقیهان مخالف مشهور در مسئله اکراه معتقد بودند که چون مرد مکروه، اختیار دارد حد بر او جاری می‌شود، اما در مسئله زناى فرد مست، باینکه فرد مست، اختیار ندارد، معتقدند که حد بر فرد مست جاری است! مگر می‌شود که در مسئله اکراه معتقد شوند که به دلیل اختیار، حد بر مرد مکروه جاری است و در مسئله زناى فرد مست هم معتقد شوند که حد جاری است باینکه فرد مست، اختیار ندارد؟ این دوگانگی در استفاده از اختیار، جایی بسی تأمل و تعمق دارد.

یکی از عناصر مهم اکراه که توجه به آن چراغ راه بحث این نوشتار است توجه به این نکته است که اکراه منظور نظر فقیهان است که به حد اجبار نرسد، یعنی مقاومت در برابر آن، از قدرت مکروه خارج باشد با توجه به اوضاع و احوال خصوص مورد که احراز آن با قاضی است. اگر مقاومت در قدرت او باشد با تحمل خسران، نمی‌تواند برای رفع آثار تهدید متعرض مال دیگری یا عرض دیگری یا جان دیگری گردد. اکراه موجب اباحه آن بر مکروه نمی‌شود. باب اکراه، باب اباحه نیست (همان: ۱۰۲)

نتیجه اینکه طبق این استدلال، نشر آلت که جان صاحب آلت را نجات دهد، متصور است و اکراه، مانع اختیار نیست و استدلال قول مخالف مشهور امامیه و فقیهان اهل سنت که گفته‌اند فرد از روی اختیار، آلتش منتشر می‌شود با توجه به قابل جمع بودن اکراه و اختیار، طبق استدلال این نوشتار وجه ندارد.

### ۴.۲.۳. عدم لزوم رعایت عدالت قلبی، بین دو طرف خصم توسط قاضی

فقیهان در بحث قضاوت، معتقدند که قاضی باید بین دو طرف خصم به عدالت رفتار کند و کسی را بر کس دیگر برتری ننهد به طوری که حتی گفته‌اند در نگاه کردن به طرفین خصم، قاضی باید به عدالت رفتار کند، اما همه این‌ها مربوط به ظاهر امر است. اما در مورد میل قلبی مسئله فرق می‌کند. سؤال این است که آیا بر قاضی جایز است که قلباً یکی از دو طرف خصم را دوست داشته باشد یا به او احترام بگذارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، این عدالت بین دو طرف خصم، قلباً هم لازم است که رعایت شود یا عدالت ظاهری کافی است؟

در اینجا فقیهان اجماعاً معتقدند قلباً بر قاضی واجب نیست که بین دو طرف خصم، به عدالت رفتار کند، زیرا امور قلبی ناشی از روان انسان است و خارج از اراده او اتفاق می‌افتد و لذا بر قاضی عدالت قلبی، بین خصمان، واجب نیست. مقایسه این حکم با حکم اکراه به زنا در مورد مرد، نکات زیادی را روشن می‌کند که توجه به آن راهگشای بحث حاضر است، زیرا همان فقیهانی که در مسئله قضاوت، عدالت را قلباً لازم نمی‌دانند، زیرا آن را غیرارادی می‌شمارند در مسئله اکراه مرد به زنا، راه متفاوت رفته و معتقد شده‌اند انتشار آلت، امری ارادی است.

این تفاوت در احکام، جای بسی تعجب دارد، زیرا انتشار آلت، همان‌طور که ذیل مبحث مستندات پزشکی به اثبات رسید، امری روانی و ذهنی است که اراده انسان در آن نقشی ندارد. چه طور می‌شود که در مسئله قضاوت، عدالت قلبی، غیرارادی است، چون ناشی از امور روانی است، ولی در مسئله حاضر، انتشار آلت ارادی است با اینکه این امر ناشی از امر روانی است؟

### ۳.۲.۵. محتلم شدن مرد در حالت خواب

مؤید دیگر بر مدعای این نوشتار این است که فقیهانی که معتقدند انتشار آلت از روی اراده و اختیار است، آیا حالت مردی را که در حالت خواب، آلتش منتشر و سپس محتلم می‌شود ندیده‌اند؟ این در حالی است که شخص خواب اختیاری ندارد، پس چرا آلتش منتشر می‌شود؟ (سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۴/۸۹-۸۸) همه این‌ها مؤیداتی است که ادعای این نوشتار را به اثبات می‌رساند.

### نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشتار مورد تأکید نگارنده قرار گرفت و کمتر بدان پرداخته شده، حالتی است که مردی به زنا اکراه شود. این اکراه ممکن است توسط خود زن اتفاق بیفتد یا شخص ثالثی. مسئله اصلی در واقع امکان مورد اکراه واقع شدن مرد به زناست؛ پس از بررسی نظریات فقیهان شیعه و اهل سنت و تطبیق آن با موازین حقوقی و از مجموع استدلال‌های مطرح شده در این نوشتار، از جنبه حکمی، صرف نظر از قول عده‌ای قلیل از فقیهان، اکثر فقیهان معتقدند که به دلیل شبهه، حد



از مرد زانیِ مکره، ساقط می‌شود و حکم به مجازات مردِ مکره، تکلیف به ما لایطاق است. از جنبه موضوعی نیز، انتشار آلت، امری است نفسانی، طبیعی و بدون اختیار انسان؛ به عبارت دیگر، منتشر شدن آلت هنگام مواجه شدن با شهوت، ناشی از میل نفسانی و طبیعی انسان است که حسب نظام علت و معلولی و بدون اختیار وی روی می‌دهد، لذا همان‌طور که اکراه به زنا در مورد زن ممکن است، در مورد مرد هم اکراه به زنا قابل تحقق است. صدق عنوان دخول، متوقف بر انتشار آلت تناسلی نیست، زیرا دخول عبارت است از اینکه به مقدار حشفه داخل شود و آن مقدار، متوقف بر انتشار آلت نیست، لذا اکثر فقیهان اکراه به زنا در مورد مرد را محقق می‌دانند.

در آناتومی پزشکی و از نظر محققین آن علم، منتشر شدن آلت تناسلی، حاصل رفلکس‌های عصبی ناشی از سیستم پاراسمپاتیک برخاسته از نخاع خاجی است که اراده انسان در آن نقشی ندارد. در نتیجه فرد نمی‌تواند جلوی انتشار آلت را بگیرد و این موضوع در حیطه اختیار و اراده انسان نیست، زیرا همان‌طور که فقیهان مشهور گفته‌اند وقتی که علت بیاید، معلول نیز خواهد آمد و نظام علت و معلولی این را ایجاب می‌کند. به خلاف عقیده فقیهان مخالف مشهور که اکراه و اختیار را مانعة‌الجمع دانسته و بر همین اساس نتیجه گرفته‌اند که فرد مکره، با اختیار خویش زنا کرده و لذا احکام باب اکراه در مورد وی جاری نمی‌شود، اما باید گفت که اکراه، مانع اختیار مکره نیست؛ یعنی ممکن است که شخص، مکره باشد و اختیار هم داشته باشد و مرد در این مسئله، از روی اختیار و برای دفع تهدید از خود که می‌تواند تهدید به جان، مال و عرض باشد، دخول را از روی اختیار صورت می‌دهد؛ یعنی در حالی که مکره است دارای اختیار نیز هست و در حق این مرد مکره می‌توان گفت: «شاء و لم یُحِب».

نتیجه اینکه طبق این استدلال، نشر آلت که جان صاحب آلت را نجات دهد متصور است و اکراه، مانع اختیار نیست و استدلال قول مخالف مشهور امامیه و فقیهان اهل سنت که گفته‌اند فرد از روی اختیار، آلتش منتشر می‌شود با توجه به قابل جمع بودن اکراه و اختیار، طبق استدلال این نوشتار وجه ندارد.



نکته ظریف دیگری که مؤید استدلال این نوشتار است این است که اکثر فقیهان معتقدند اگر فرد مست، زنا کند باید بر او حد زنا زده شود، زیرا زنا از فرد مست محقق می‌شود. فقیهان مخالف مشهور در مسئله اکراه معتقد بودند که چون مرد مکره، اختیار دارد حد بر او جاری می‌شود اما در مسئله زنا، فرد مست، باینکه فرد مست، اختیار ندارد، معتقدند که حد بر فرد مست جاری است! مگر می‌شود که در مسئله اکراه معتقد شوند که به دلیل اختیار، حد بر مرد مکره جاری است و در مسئله زنا، فرد مست هم معتقد شوند که حد جاری است باینکه فرد مست، اختیار ندارد؟ این دوگانگی در استفاده از اختیار، جایی بسی تأمل و تعمق دارد. همچنین مؤید دیگر بر مدعای این نوشتار این است که فقیهانی که معتقدند انتشار آلت از روی اراده و اختیار است، آیا حالت مردی که در حالت خواب، آلتش منتشر و سپس محتلم می‌شود را ندیده‌اند؟ این در حالی است که شخص خواب که اختیاری ندارد پس چرا آلتش منتشر می‌شود؟ نتیجه اینکه پیشنهاد کاربردی این نوشتار بر اساس مستندات فقه و پزشکی این است که یک بند به بندهای ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی به شرح ذیل اضافه گردد: بند ث: زنا، به عنف یا اکراه از سوی زانیه، که موجب اعدام زانیه است.

## منابع و مأخذ:

- ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی تا)، احکام القرآن، [بی جا]: [بی نا].
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید (بی تا)، سنن ابن ماجه، بیروت: دار إحياء الكتب العربيه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع/ دار صادر.
- ابن طی الفقہانی، أبو القاسم علی بن علی بن محمد (۱۴۱۸)، الدر المنصود، شیراز، مکتبه مدرسه إمام العصر علیه السلام العلمیه.
- احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۵)، عوالی اللالی العزیزیه، قم: دار سید الشهداء علیه السلام للنشر.

- ادواردهال، جان (۱۳۹۱). فیزیولوژی پزشکی، مترجم: فاطمه نبوی زاده  
رفسنجانی و دیگران، تهران: کتاب ارجمند.
- اردبیلی، سید عبدالکریم موسوی (۱۴۲۷)، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲،  
قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید.
- اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷)، مدارک العروة، تهران: دار الأسوة للطباعة و  
النشر.
- اصفهانى، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد  
الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.  
اصفهانى، محمد باقر بن محمد تقى (۱۴۱۰)، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسة  
الطبع و النشر.
- انصارى، مرتضى بن محمد امين (۱۴۱۵)، كتاب المكاسب، قم: كنگره  
جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى.
- بصرى البغدادى (ماوردى)، على بن محمد بن محمد بن حبيب (۱۴۱۹)،  
الحاوى الكبير فى فقه مذهب الامام الشافعى، بيروت: انتشارات دار الكتب  
العلميه.
- بلاغى نجفى، محمد جواد (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فى تفسير القرآن، قم:  
انتشارات بنیاد بعثت.
- بهوتى الحنبلى، منصور بن يونس (۱۴۱۸)، كشف القناع عن متن الاقناع،  
بيروت: انتشارات دار الكتب العلميه.
- بيهقى، احمد بن حسن (۱۴۲۴)، السنن الكبرى، بيروت: انتشارات دار  
الكتب العلميه.
- تبريزى، جواد بن على (۱۴۱۷)، أسس الحدود و التعزیرات، قم: دفتر مؤلف.  
جزرى، ابن اثير، مبارك بن محمد (بی تا)، النهاية فى غريب الحديث و الأثر،  
قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- جزیرى، عبدالرحمن، غروى، سید محمد و یاسر مازح (۱۴۱۹)، الفقه على  
المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليه السلام، بيروت: دار الثقلين.
- جصاص، احمد بن على (۱۴۰۵)، احكام القرآن، بيروت: انتشارات دار احیاء  
التراث العربی.
- جعفرى لنگرودى، محمد جعفر (۱۳۹۴)، ترمیولوژی حقوق، تهران:  
انتشارات گنج دانش.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، دائره المعارف العمومي  
حقوق(الفارق)، تهران: انتشارات گنج دانش.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، فرهنگ عناصرشناسي، تهران:  
انتشارات گنج دانش.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمينولوژی حقوق،  
تهران: انتشارات گنج دانش.

حائري، سيد علي بن محمد طباطبائي (۱۴۱۸)، رياض المسائل، قم: مؤسسه  
آل البيت عليهم السلام.

حسيني جرجاني، سيد امير ابوالفتح (۱۴۰۴)، آيات الأحكام، تهران:  
انتشارات نويد.

حلي، حمزة بن علي حسيني (۱۴۱۷)، غنية النزوع إلى علمي الأصول و  
الفروع، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.

حلي، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰)، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى،  
ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي (۱۴۲۰)، تحرير الأحكام الشرعية  
على مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.

\_\_\_\_\_ (۱۴۰۳)، قواعد الأحكام في معرفة  
الحلال والحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه  
علميه قم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، ايضاح الفوائد في شرح  
مشكلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعيليان.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۰)، ارشاد الأذهان إلى أحكام  
الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۹)، نهاية الإحكام في معرفة  
الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حلي، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام،  
ج ۲، قم: مؤسسه اسماعيليان.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۸)، المختصر النافع في فقه الإمامية، قم: مؤسسه  
المطبوعات الدينية.

حلي، مقداد بن عبدالله سيوري (۱۴۰۳)، ضد القواعد الفقهية على مذهب  
الإمامية، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي.





- حموی، احمد بن محمد بن علی الفیومی (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: انتشارات المكتبة العلمیه.
- خوانساری، محمد بن آقا حسین بن محمد (بی تا)، التعليقات علی الروضة البهیة، قم: منشورات المدرسة الرضویة.
- دردیر، الشیخ احمد (بی تا)، الشرح الکبیر (حاشیه الدوسوقی)، بیروت: انتشارات دار الفکر العربی.
- ساندرز (۱۳۸۶)، سیستم های غدد درون ریز و تولید مثل، ترجمه: ابراه می، منصور، افضل شهری، محمد، قم: دانشگاه قم.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹)، ارشاد الادهان الی تفسیر القرآن، بیروت: انتشارات دار التعارف للمطبوعات.
- سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الأئمه (۱۴۱۴)، المبسوط، بیروت: انتشارات دار المعرفة.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیرازی، ناصر مکارم (۱۴۲۵)، أنوار الفقاهة؛ کتاب النکاح، قم: انتشارات مدرسة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- صابری، حسین و سهند صادقی بهمنی (۱۳۹۴)، «پژوهشی فقه پیرامون انواع رضایت و چستی اراده»، دوفصلنامه پژوهشنامه فقه، سال ۳، ش ۲.
- صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۲۰)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار الهادی.
- طبسی، نجم الدین (بی تا)، النفی و التغریب فی مصادر التشریع الإسلامی، قم.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



عاملى، سيد محمد حسين ترحينى (١٤٢٧)، الزبدة الفقهية فى شرح الروضة البهية، ج٤، قم: دار الفقه للطباعة و النشر.

عاملى، محمد بن مكى (بى تا)، القواعد و الفوائد، قم: كتابفروشى مفيد.

عاملى، زين الدين بن على (١٤١٠)، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية (المحشى . كلاتر)، قم: كتابفروشى داورى.

\_\_\_\_\_ (١٤١٦)، تمهيد القواعد الأصولية و العربية، قم:

انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم.

\_\_\_\_\_ (١٤١٣)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع

الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

عاملى كركى، على بن حسين (١٤١٤)، جامع المقاصد فى شرح القواعد،

ج٢، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

فرطوسى حوزى، حسين (١٤١٦)، التوضيح النافع فى شرح ترددات صاحب الشرائع، ج٢، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم.

فيومى، احمد بن محمد مقرى (بى تا)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، قم: منشورات دار الرضى.

قمى، سيد صادق حسيني روحانى (١٤١٢)، فقه الصادق عليه السلام، قم: دار الكتاب . مدرسه امام صادق عليه السلام.

كاسانى الحنفى، ابوبكر بن مسعود بن احمد (١٤١٦)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، بيروت: انتشارات دار الكتب العلمية.

كاشانى، محمد محسن ابن شاه مرتضى (بى تا)، مفاتيح الشرائع، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى.

كلپايگانى، سيد محمد رضا موسى (١٤١٢)، الدر المنضود فى أحكام الحدود، قم: دار القرآن الكريم.

لنكرانى، محمد فاضل موحدى (١٤٢٢)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الحدود، قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.

محمود عبدالرحمان (بى تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، [بى - جا]: [بى نا].

مزنى، اسماعيل بن يحيى (بى تا)، مختصر المزنى، بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.

مشكينى، ميرزا على (بى تا)، مصطلحات الفقه، قم: [بى نا].



میر محمدصادقی، حسین (۱۳۹۳)، جرائم علیه اشخاص، تهران: انتشارات میزان.

مینا، محبوبه (۱۳۹۲)، «مفهوم اکراه و تأثیر آن بر اراده با نگاه به حقوق فرانسه و مصر»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۵، ش ۲.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نجفی، محمد حسین بن علی (۱۳۵۹ق)، تحریر المجلة، نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.

نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۵)، الحاشیة علی الروضة البهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

\_\_\_\_\_ (۱۴۲۵)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت.

نوی، محی الدین (بی تا)، المجموع، قم: انتشارات دارالفکر.

وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶)، الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة، ج ۲، قم: انتشارات سما قلم.

ویلیامز (۱۳۹۷)، تولید مثل (اندوکرینولوژی)، ترجمه گروه مترجمان، تهران: انتشارات جامعه نگر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی